

دکتر رابرت ونوی ، پادشاهان، درس ۱۲

دکتر رابرت ونوی ، دکتر پری فیلیپس و تد هیلدبرانت ، ۲۰۱۲ ©

روش‌های موعظه روایت‌های تاریخی

درباره موعظه روایت‌های تاریخی

فکر می‌کنم همه ما موافق باشیم که اگر یک متن روایی تاریخی را برای موعظه انتخاب کنیم، واقعاً باید کاری بیش از صرفاً بازگو کردن داستان در موعظه انجام دهیم. من فکر می‌کنم یک موعظه باید کاری بیش از صرفاً بازگو کردن انجام دهد، اما سوال این است: چگونه «بیشتر» را فرموله می‌کنید؟ بیشتر چیست؟ مطمئناً آرزوی ما موعظه کلام است. منظورم این است که آرزوی ما انتقال پیامی است که خداوند در بخشی از کتاب مقدس که با آن سروکار داریم قرار داده است. ما نمی‌خواهیم یک متن بهانه‌ای برای ایده‌ها یا نظریه‌ها یا نظرات خودمان شود، بلکه می‌خواهیم کلامی را که خداوند در آن متن قرار داده است، اعلام کنیم. اما سوال این است که چگونه وقتی در مورد یک متن تاریخی موعظه می‌کنیم، این کار را انجام می‌دهیم.

من فکر می‌کنم به معنای واقعی کلمه، موعظه کردن بر اساس یک متن تاریخی، بسته به نحوه‌ی پرداختن به آن، بسیار دشوارتر از موعظه کردن بر اساس یک متن آموزشی یا انواع دیگر متون است. متون تاریخی با افراد و موقعیت‌هایی سروکار دارند که از نظر زمانی و فرهنگی از وضعیت امروز ما بسیار دور هستند. بنابراین، همه شما می‌توانید بشنوید که گفته می‌شود پیام باید از موقعیتی که در روایات کتاب مقدس توصیف شده است، در بافتار خود قرار گیرد یا به وضعیت ما ترجمه شود.

اما سوال هنوز این است: چگونه این کار را انجام دهیم؟ چگونه آن شکاف تاریخی را پر می‌کنید؟ شما با افرادی سر و کار دارید که در زمان‌ها و شرایط بسیار متفاوتی نسبت به ما زندگی می‌کردند. در طول قرن‌ها، روش‌های مختلفی برای مرتبط کردن آن متون باستانی استفاده شده است. در زمان قبل از اصلاحات پروتستانی، استفاده از روش تمثیلی رایج بود. احتمالاً با این روش آشنا هستید؛ اما این روش واقعاً این داستان‌ها را معنوی می‌کند، به طوری که حقایق روایت‌ها واقعاً به عنوان حقایق تاریخی اهمیت زیادی ندارند. در عوض، آنها حامل حقایق معنوی عمیق‌تری می‌شوند، به طوری که خود حقایق از اهمیت زیادی برخوردار نیستند، بلکه حقایق معنوی که آنها حمل می‌کنند، چیزهایی هستند که بر آنها تمرکز شده و مهم تلقی می‌شوند.

بگذارید این را توضیح دهم. من در اینجا ابتدا از پیدایش ۲۴ آن را توضیح می‌دهم. مثال روش تمثیلی: پیدایش ۲۴ می‌دهم، که یکی از متونی نیست که ما به آن نگاه می‌کنیم، اما یک روایت تاریخی است. پیدایش ۲۴ داستانی است که در آن ابراهیم، خدمتکار خود را می‌فرستد تا برای پسرش اسحاق همسری پیدا کند. اگر به پیدایش ۲۴ با آن

داستان نگاه کنید و از یک روش تمثیلی برای تعیین اهمیت یا معنای آن داستان برای امروز ما استفاده کنید، آن روش و مجریان آن روش گفته‌اند که اسحاق نمادی از مسیح است که با عروس خود، کلیسا، که توسط ربکا نشان داده می‌شود، ازدواج می‌کند. خادم ابراهیم که ربکا را برای اسحاق به دست می‌آورد، واعظی است که با اعلام کلام خدا، اعضای کلیسا را به سوی مسیح می‌آورد. عمل روزانه ربکا در رفتن به چاه برای کشیدن آب به این معنی است که کلیسا باید با کشیدن روزانه از چاه کلام خدا زندگی کند. به شترهایی که نمی‌توانند خودشان آب بکشند باید آب داده شود، به یاد داشته باشید که ربکا این کار را کرد، کسانی هستند که خودشان نمی‌توانند از کلام خدا استفاده کنند اما باید در آن آموزش ببینند. و این می‌تواند ادامه یابد. بنابراین شما جزئیات داستان را می‌گیرید و به آنها معنای بالاتری از نوعی اهمیت معنوی می‌دهید و می‌گویید که پس این همان چیزی است که ما از خواندن این روایت‌ها به دست خواهیم آورد.

حال، من فکر می‌کنم این نوع رویکرد واقعاً ارتباط چندانی با تفسیر کتاب مقدس ندارد، یعنی خواندن آنچه خدا در کتاب مقدس برای ما قرار داده تا بفهمیم و از آن بهره ببریم. در واقع چیزی است که "ایزوجسیس" نامیده می‌شود، یعنی خواندن این چیزها از کتاب مقدس. چیزهایی که در کتاب مقدس خوانده می‌شوند ممکن است حقایقی باشند که می‌توان در جای دیگری از کتاب مقدس خواند، اما شما واقعاً آنها را در آن متن قرار می‌دهید و اجازه نمی‌دهید متن پیام خودش را بیان کند. بنابراین وقتی از یک روش تمثیلی با روایت‌های تاریخی برای دریافت معنا یا اهمیت استفاده می‌کنید، کاری که واقعاً انجام می‌دهید این است که باعث می‌شوید حقایق روایت به خودی خود اهمیت خود را از دست بدهند. آنها به سادگی حاملان اهمیت معنوی عمیق‌تر یا بالاتری می‌شوند، اما به خودی خود اهمیت کمی دارند یا اصلاً اهمیتی ندارند. بنابراین من فکر می‌کنم این واقعاً یک روش غیرقابل قبول است؛ این روش، حق مطلب را در مورد پیامی که خدا در این متون کتاب مقدس به ما داده است، ادا نمی‌کند. موعظه‌ی

نمونه‌وار در مقابل موعظه‌ی تاریخی-نجات‌بخش

خب، جایگزین آن چیست؟ چند سال پیش در هلند بحثی در مورد این سوال در میان متکلمان وجود داشت: در مورد چگونگی برخورد با روایت‌های تاریخی در موعظه. در آن بحث، از یک سو چیزی به نام «موعظه نمونه‌ای» وجود داشت، یعنی استفاده از روایت‌های تاریخی برای ارائه نمونه‌هایی از نحوه زندگی ما. از یک سو موعظه نمونه‌ای یا تصویری، و از سوی دیگر، این در مقابل چیزی قرار گرفت که «موعظه تاریخی-نجاتی» نامیده می‌شد. بنابراین، این دو اصطلاح، دو رویکرد دیگر را برای برخورد با روایت‌های تاریخی در موعظه نشان می‌دهند. از یک سو، موعظه نمونه‌ای یا تصویری، و از سوی دیگر، موعظه تاریخی نجات‌بخش. موعظه نمونه‌ای، موعظه‌ای است که در آن داستان‌های کتاب مقدس به عنوان نمونه‌هایی از نحوه عمل یا عدم عمل ما در زمان حال اعلام می‌شوند. و در این نوع رویکرد، شما به گناهان شخصیت‌های مختلف عهد عتیق به عنوان

نمونه‌هایی از کارهایی که نباید انجام دهیم، نگاه می‌کنید. شما به کارهای خوبی که برخی از این افراد در عهد عتیق انجام می‌دهند، به عنوان نمونه‌هایی که باید از آنها پیروی کنیم و مانند آنها باشیم، نگاه می‌کنید. بنابراین، آن موعظه‌ی الگوگونه اساساً از این الگو پیروی می‌کند: مانند این عمل کن و مانند آن عمل نکن

حال، اگر دوباره به پیدایش ۲۴ برگردید، ابراهیم خادم خود را برای یافتن همسری برای اسحاق می‌فرستد و از آن روش، یعنی روش الگوسازی، استفاده می‌کند، می‌توانید روش‌های مختلفی را پیدا کنید که برخی از آنها از این متن به عنوان نمونه‌ای برای ما حمایت کرده‌اند. به عنوان مثال، ابراهیم آرزو داشت که پسرش اسحاق با یک زن کنعانی ازدواج نکند، بلکه با زنی ازدواج کند که خداوند را می‌شناخت. ما به عنوان والدین امروز باید نگران باشیم که فرزندانمان با کافران ازدواج نکنند. ابراهیم نگران بود که اسحاق با یک کنعانی ازدواج نکند. او به حران باز می‌گردد تا کسی را پیدا کند که پیرو خداوند باشد

دوم، عنصر دیگری در داستان که می‌تواند به عنوان مثال مطرح شود این است که خدمتکار دعا کرد. سپس از دختری که برای کشیدن آب می‌آید و از او آب خواسته بود، نشانه‌ای خواست تا پاسخ دهد: من به تو آب می‌دهم و شترهایت را نیز سیراب می‌کنم. و این برای او نشانه‌ای بود که این همان دختر است. الگویی که قرار است در جستجوی شریک زندگی ببینیم، باید موضوع دعا باشد، از جمله دعای والدین برای فرزندانمان. این یک اصل خوب کتاب مقدس است، شکی نیست. سوال این است: آیا اینگونه است که ما آن پیام را از این متن کتاب مقدس دریافت می‌کنیم؟

در اینجا اولین مثال از این فصل آمده است: ربکا نه تنها آماده است تا به خدمتکار ابراهیم آب بدهد، بلکه شترها را نیز آب می‌دهد. این به ما می‌آموزد که اگر دختران ما می‌خواهند همسران و مادران خوبی باشند، نباید فقط برای خود زندگی کنند، بلکه باید آماده باشند تا خود را با شادی در خدمت به دیگران وقف کنند. بنابراین اگر از این رویکرد استفاده کنید، می‌توانید در داستان ازدواج اسحاق درس‌های مختلفی در مورد عمل به خداترسی، به ویژه در مورد یافتن همسر مناسب برای فرزندانمان، بیابید. این یک رویکرد نمونه و گویا به روایتی مانند پیدایش ۲۴ است.

هشدار وانوی در مورد موعظه

حال برخی به این نوع موعظه، به آن روش تلاش برای یافتن معنا یا اهمیت، اعتراض کرده‌اند و این نمونه اعتراضات بر اساس چندین چیز است. از جمله آنها این است: چیزی ذهنی و دلخواه در آن وجود دارد. منظور من از این سوال، سوالی است که مفسر اگر می‌خواهد از این روش استفاده کند، با آن روبرو می‌شود: چه چیزی باید به عنوان الگو برای ما در نظر گرفته شود و چه چیزی نباید؟ ممکن است کسی در مورد پیدایش ۲۴ بگوید که امروز یک شخص یا دختر باید از خداوند نشانه‌ای بخواهد تا بداند که آیا شخص یا دختری که در مورد او فکر می‌کند،

توسط خداوند به عنوان شریک زندگی او در نظر گرفته شده است یا خیر. این کاری است که بنده انجام داد - او نشانه ای خواست. شخص دیگری ممکن است با تأکید بگوید که درخواست چنین وحی یا نشانه خاصی اکنون که کتاب مقدس را در اختیار داریم، واقعاً مناسب نیست. به ما وحی و دستور العمل‌های کافی برای زندگی‌مان داده شده است. ما به نشانه‌ها نیازی نداریم.

اما سوال این است که چگونه تصمیم می‌گیریم چه چیزی را به عنوان الگو برای خود استفاده کنیم؟ سپس علاوه بر این، چگونه تعیین می‌کنیم که آیا از آن به معنای مثبت یا منفی استفاده کنیم؟ چه چیزی باید الگو باشد، و آیا باید الگویی باشد که از آن پیروی کنیم یا نکنیم؟ این شامل قضاوت‌هایی می‌شود و آن قضاوت‌ها از متون ناشی نمی‌شوند؛ شما باید آن را از جای دیگری بیاورید. بنابراین چیزی ذهنی و دلخواه در این روش وجود دارد.

دوم، این نوع موعظه معمولاً چیزی است که انسان‌محور نامیده می‌شود، به معنای انسان‌محور، که از ریشه یونانی *آنتروپوس گرفته* شده است. این نوع موعظه انسان‌محور است نه خدامحور یا خدامحور. این نوع موعظه انسان‌محور است. انسان در مرکز توجه است و به جای موعظه مسیح، موعظه باید‌ها و نباید‌ها آسان می‌شود. این روش به راحتی در معرض خطر موعظه‌های شریعت‌گرایانه و اخلاق‌گرایانه قرار می‌گیرد. به طوری که در این رویکرد، شما دائماً خود را با شخصیت‌های مختلف کتاب مقدس - افرادی مانند ابراهیم، یعقوب، پطرس، پولس یا هر کس دیگری - می‌سنجید. آنها به عنوان نمونه‌هایی در مقابل ما قرار می‌گیرند که باید از آنها در ویژگی‌های مثبتشان پیروی کنیم و نه از ویژگی‌های منفی‌شان. ایراد این است که در موعظه به این روش، خود خدا ممکن است به اندازه کافی در کارهای بزرگ وحی و رستگاری‌اش مورد توجه قرار نگیرد. این نوع موعظه انسان‌محور است نه خدامحور. می‌توانید با این روش با متون برخورد کنید و چیزی از خدا و اعمال قدرتمند او برای قومش نبینید. و آیا واقعاً این خدا نیست که با اعمال قدرتمند خود در تاریخ، در وحی و رستگاری مداخله می‌کند، آیا روایت‌های کتاب مقدس واقعاً در مورد همین موضوع نیستند؟ آیا تاریخ کتاب مقدس، تاریخ رستگاری نیست، اینکه چگونه خدا رستگاری را به تاریخ بشر آورده است؟ بنابراین، وقتی در مورد آن تأمل می‌کنید، آنچه ابراهیم یا اسحاق یا هر کس دیگری انجام می‌دهد، خیلی مهم نیست، بلکه کاری است که خدا انجام می‌دهد که در تاریخ کتاب مقدس از همه مهم‌تر است. درست است که او اغلب از طریق مردم کار می‌کند، اما شما نمی‌خواهید از این واقعیت غافل شوید که این خداست که کار می‌کند. تاریخ کتاب مقدس، تاریخ رستگاری است. بنابراین به همین دلیل، برخلاف آنچه موعظه نمونه‌وار نامیده می‌شود، برخی از آنچه موعظه تاریخی رستگاری نامیده می‌شود، حمایت کرده‌اند.

موعظه تاریخی رستگاری، موعظه‌ای است که در آن تأکید اصلی بر جایگاهی موعظه تاریخی رستگاری است که وقایع ثبت شده در کتاب مقدس در تاریخ وحی و رستگاری خدا دارند. همانطور که اشاره کردم، در

تاریخی که در کتاب مقدس داریم، که تاریخ رستگاری است، با آنچه افراد خاصی انجام می‌دهند یا نمی‌دهند، مواجه می‌شویم. اما چیزی بیش از آنچه انسان‌ها انجام می‌دهند وجود دارد، زیرا ما همچنین با کار خدا در تاریخ و تحقق اهدافش از طریق زندگی افراد مختلف روبرو هستیم. بنابراین تاریخ کتاب مقدس تاریخی است که در آن اعمال خدا در تاریخ انسان‌ها قابل مشاهده می‌شود. تاریخ کتاب مقدس تاریخی است که به اعمال قدرتمند خدا و آمدن پسرش عیسی مسیح اشاره دارد.

من فکر می‌کنم این همان تاریخی است که باید هنگام خواندن متن کتاب مقدس و این روایت‌های تاریخی و موعظه در مورد آنها، آن را ببینیم. بنابراین، وقتی این روایت‌ها را می‌خوانیم و در مورد آنها موعظه می‌کنیم، باید چیزی در مورد اینکه خدا کیست، چه وعده‌هایی داده و چه کارهایی در تاریخ انجام داده است، بیاموزیم.

اهمیت آنچه گفتم در این واقعیت نهفته است که در این تاریخ، اساس ایمان ما را می‌یابید. و در این تاریخ، اساس ایمان همه قوم خدا را در همه اعصار می‌یابید. ایمان مسیحی یک ایمان تاریخی است. ریشه در آنچه خدا در تاریخ انجام داده است، دارد. بنابراین، تاریخ واقعاً به عنوان پایه‌ای برای ایمان، مهم‌تر از آن است که به عنوان راهنمایی برای رفتار باشد. این بدان معنا نیست که نمی‌توانید از این تاریخ چیزهایی در مورد نحوه زندگی خود بیاموزید. اما باید به خاطر داشته باشید که هدف اساسی تاریخ کتاب مقدس چیست.

حال، برای بازگشت به پیدایش ۲۴، دیدگاه تاریخی رستگاری در پیدایش ۲۴ می‌گوید وقتی به آن داستان نگاه می‌کنیم، اول از همه باید ببینیم که خدا چه کرده و چه می‌کند. و باید ببینیم که خدا در حال تحقق وعده خود به ابراهیم و اسحاق است که آنها اجداد قوم بزرگی خواهند بود که در نهایت همه مردم زمین از طریق آنها برکت خواهند یافت. به یاد داشته باشید، این همان وعده‌ای است که خدا به ابراهیم داده بود - همه ملت‌های زمین برکت خواهند یافت و نسل او از طریق اسحاق شمرده خواهد شد. اسحاق نسل و عده او بود، نه اسماعیل. بنابراین ما باید در این فصل خدا را در حال کار ببینیم، نه ابراهیم، بنده، و نه ریکا. همه آنها درگیر هستند، اما باید خدا را در حال کار در ایجاد این ازدواج ببینیم. او از آن ایمان، اطاعت، زندگی دعایی افراد در روایت برای رسیدن به هدف خود استفاده می‌کند. اما خدا محور این فصل است. وقتی آن فصل را می‌خوانیم، باید ببینیم که خدا به عهد خود عمل می‌کند. او به وعده خود وفادار است، و همانطور که ما این را مشاهده می‌کنیم، می‌توانیم برانگیخته شویم تا با ایمان و اطاعت به او خدمت کنیم.

بنابراین، آن رویکرد تاریخی رهایی‌بخش می‌گوید که ما فقط نمونه‌هایی از روایت‌های تاریخی در مورد چگونگی زندگی یا آنچه باید انجام دهیم یا نباید انجام دهیم را درک نمی‌کنیم، بلکه وحی‌ای از خود خدا در مورد اینکه او کیست و چگونه کار می‌کند، دریافت کرده‌ایم. خدایی که در زمان ابراهیم و اسحاق در حال کار است، همان خدایی است که امروز در زندگی ما دخیل است. او امروز نیز مانند آن زمان وفادار است. بنابراین، چنین دیدگاهی، دیدگاهی است که رویکرد تاریخی رهایی‌بخش به متن ارائه می‌دهد. تاریخ

نمونه‌محور و رهایی‌بخش: رویکردی چندبعدی

فکر نمی‌کنم لازم باشد هیچ تضاد یا تناقض اساسی بین این دو رویکرد ببینیم. برخی افراد آن را به گونه‌ای تنظیم کرده‌اند که تضاد یا تناقضی پیدا می‌کنند. شما یا به یک روش موعظه می‌کنید یا به روش دیگر. شما یا از روش تاریخی نمونه‌گرایانه یا رستگاری‌بخش استفاده می‌کنید و نمی‌توانید آنها را با هم ترکیب کنید. به نظر من هیچ تضاد یا تناقض اساسی بین این دو روش وجود ندارد. من فکر می‌کنم ما به وضوح در کتاب مقدس مثال‌هایی دریافت می‌کنیم، اما نکته این است که نباید مثال‌هایی را که از یک روایت تاریخی مشخص استخراج می‌کنیم، جدا یا ایزوله کنیم. ما نباید آن را از زمینه تاریخی رستگاری‌بخشی که در آن به ما داده شده است، جدا کنیم. اگر از یک رویکرد منحصرأ نمونه‌گرایانه استفاده کنید، تمایل دارد روایت‌ها را از جایگاه و عملکرد وقایع روایت شده و حرکت تاریخ رستگاری حذف کند. روایت‌های تاریخی کتاب مقدس را باید در رابطه‌شان با یکدیگر و در وحدتشان در تاریخ رستگاری دید. البته، این امر نقطه کانونی خود را در مسیح می‌یابد.

حال، این بدان معنا نیست که هر کسی یا هر کسی که به شیوه‌ای الگوگونه موعظه می‌کند، مسیح را به عنوان نکته‌ی اصلی تاریخ کتاب مقدس نمی‌داند. نکته این است که آن روش موعظه ممکن است این را آشکار نکند. کسی که از منظر تاریخی رستگاری کار می‌کند، نیازی به انکار این ندارد که می‌توان مثال‌ها و نمونه‌هایی را در تاریخ کتاب مقدس یافت. کسی که از منظر تاریخی رستگاری کار می‌کند، با این سؤالات درگیر است: چرا؟ چگونه؟ و از چه نظر آنها می‌توانند یک الگو باشند؟ من فکر می‌کنم شما فقط می‌توانید به این سؤالات چرا، چگونه و از چه نظر پاسخ دهید اگر آن روایت داده شده را در زمینه‌ی تاریخی رستگاری آن قرار دهید.

در همین رابطه، این نکته را هم باید در نظر داشت: فکر می‌کنم همیشه باید به یاد داشته باشیم که بخش‌های تاریخی کتاب مقدس فقط داستان نیستند. منظورم این است که روایت‌های تاریخی درباره چیزهایی به ما می‌گویند که واقعاً از نظر تاریخی اتفاق افتاده‌اند. می‌توانید داستانی تعریف کنید، و ممکن است اتفاق افتاده باشد یا نه. روایت‌های تاریخی کتاب مقدس درباره چیزهایی به ما می‌گویند که اتفاق افتاده‌اند. این بدان معناست که باید با آنها به عنوان تاریخ واقعی برخورد کرد و نه به عنوان تمثیل‌هایی که صرفاً برای نشان دادن حقیقت ارائه شده‌اند. هیچ اشکالی در تمثیل وجود ندارد. عیسی از تمثیل‌ها برای نشان دادن حقایق استفاده کرد. اما روایت‌های تاریخی عهد عتیق تمثیل نیستند. روایت‌های تاریخی عهد عتیق درباره چیزهایی به ما می‌گویند که اتفاق افتاده‌اند.

این موضوع، مسئله رابطه بخش‌های اعتقادی کتاب مقدس با بخش‌های اعتقادی و تاریخی کتاب مقدس بخش‌های تاریخی کتاب مقدس را مطرح می‌کند. اصل کلی این است: تاریخ برای آموزه اساسی است. شما آموزه توجیه کفار را دریافت می‌کنید که بر رویداد تاریخی کار مسیح و مرگ او بر روی صلیب و دفن و رستاخیز او

استوار است. آن تاریخ برای آموزه اساسی است. اگر واقعاً این را بفهمید، به تاریخ کتاب مقدس صرفاً به عنوان یک منبع گویا نگاه نخواهید کرد. ممکن است گویا باشد، اما بسیار فراتر از این است، زیرا تاریخ فقط آموزه‌ها را نشان نمی‌دهد، بلکه پایه و اساس آموزه‌ها را فراهم می‌کند. اگر بخش‌های تاریخی کتاب مقدس را صرفاً به عنوان منبع گویا در نظر بگیرید، واقعاً مهم نیست که وقایع توصیف شده واقعاً اتفاق افتاده‌اند یا خیر.

اس. آر. درایور بر پیدایش این را در مورد ایمان ریشه در تاریخ دارد - مثال مخالف اس. آر. درایور تفسیر روایت‌های پدرسالارانه می‌گوید. من نقل می‌کنم: «اینکه چقدر از این روایت‌ها واقعاً تاریخی هستند و چقدر به دلیل خیال‌پردازی و آرایش عامه‌پسند، نمی‌توانیم بگوییم. اما اهمیت مهم و واقعی روایت در نوع شخصیتی است که آنها نشان می‌دهند و در درس‌های اخلاقی و معنوی نهفته است که، چه صرفاً تاریخی باشند و چه نباشند، می‌توان از آن استنباط کرد. پدرسالاران نمونه‌هایی از ایمان و نیکی و همچنین گاهی اوقات بی‌ارزشی و شکست اخلاقی هستند.» اس. آر. درایور وجود دارد که واقعاً احساس می‌کند روایت‌های پدرسالارانه ارزش تاریخی کمی دارند. او فکر نمی‌کند وقایع توصیف شده در آنجا واقعاً اتفاق افتاده باشند. اما او می‌گوید که آنها برای ما در انواع شخصیت‌ها ارزشمند هستند؛ آنها نمونه‌هایی از شکست اخلاقی هستند. می‌بینید، برای درایور، اینکه آیا این داستان‌ها از چیزی می‌گویند که واقعاً در تاریخ رستگاری اتفاق افتاده است یا نه، برای او اهمیتی ندارد. او فقط به درس‌های مذهبی و اخلاقی اهمیت می‌دهد. این یک کاربرد توضیحی یا اما آنچه او از دست داده، چشم‌انداز نقش و عملکرد آن وقایع در تاریخ رستگاری است. از نظر الگوگونه است درایور، ایمان واقعاً ریشه در تاریخ ندارد، اما ایمان اصیل کتاب مقدس ریشه در تاریخ دارد. من فکر می‌کنم موعظه ما باید این را مانند موعظه پطرس و پولس نشان دهد. اگر به کتاب اعمال رسولان مراجعه کنید و به آن خطبه‌ها در کتاب اعمال رسولان نگاه کنید، آنها چه می‌کنند؟ آنها تاریخ دوره عهد عتیق را بازگو یا بازگو می‌کنند. کاری که خدا با فراخواندن ابراهیم و برانگیختن داوود و تحقق وعده آمدن مسیح انجام می‌داد. این موعظه تاریخی رستگاری‌بخش است. ما باید ببینیم که خدا چگونه به شیوه‌ای وحیانی و رستگاری‌بخش در وقایع کتاب مقدس عمل می‌کرد.

بنابراین، باز هم فکر می‌کنم موعظه در مورد روایت‌های تاریخی در عهد عتیق باید آن دیدگاه تاریخی رستگاری‌بخش را داشته باشد. من این را نمی‌گویم که امکان یافتن اهمیت توضیحی یا نمونه‌ای را نیز انکار یا رد کنم، اما فکر می‌کنم زمینه تاریخی رستگاری به شما می‌گوید که چگونه چیزی می‌تواند نمونه‌ای یا نمونه‌ای باشد. و اگر فقط اهمیت توضیحی یا نمونه‌ای را ببینید، در وهله اول بُعد بسیار مهمی از دلیل وجود این روایت در کتاب مقدس را از دست داده‌اید. می‌توانید یک متن اعتقادی را با مثالی از یک متن روایی توضیح دهید، اما اگر یک متن روایی را برای موعظه انتخاب می‌کنید، فکر می‌کنم باید آن را در تمامیت و جایگاه خاص خود در تاریخ

رستگاری در نظر بگیرید. این نباید فقط به عنوان نمونه‌ای در نظر گرفته شود، بلکه باید به نوعی به این پیشرفت و حرکت تاریخ رستگاری کمک کند. به نظر من، این دیدگاه باید در موعظه در مورد متون روایی گنجانده شود. این کار به راحتی انجام نمی‌شود. با برخی از روایت‌های تاریخی، انجام آن آسان‌تر از برخی دیگر است، و با برخی دیگر شما تعجب می‌کنید که چگونه. این روایت خاص چگونه در این فرآیند مداوم تاریخ رستگاری عمل می‌کند؟ من فکر می‌کنم این چیزی است که نیاز به کار و تفکر زیادی دارد، اما فکر می‌کنم چیزی است که ارزش کار کردن و فکر کردن در مورد آن را دارد.

همانطور که اشاره کردم، کاری که می‌خواهم از این تصویرسازی یک آموزه با استفاده از یک متن تاریخی نقطه انجام دهم این است که به این روایت‌های الیاس برگردم و چند مثال ارائه دهم که چگونه یک دیدگاه تاریخی رستگاری ممکن است اهمیت یا معنا را در برخی از این روایت‌های الیاس روشن کند. متأسفانه، زمان ما خیلی سریع می‌گذرد. می‌توانید یک متن آموزه‌ای را با یک رویداد خاص در تاریخ رستگاری یا با یک متن روایی تصویر کنید، اما اگر یک متن روایی را انتخاب می‌کنید، باید آن را در تمامیت و جایگاه خاص خود در تاریخ رستگاری در نظر بگیرید - یعنی نه فقط به عنوان یک تصویر. می‌توانید یک متن آموزه‌ای را با یک متن روایی تصویر کنید. همچنین می‌توانید یک متن آموزه‌ای را با مثالی از تاریخ کلیسا تصویر کنید. شما می‌توانید از هر جایی مثال بزنید. من فکر نمی‌کنم استفاده از متن کتاب مقدس به عنوان تصویر، ارزش ذاتی بیشتری نسبت به استفاده از تصویر از منبع دیگری داشته باشد. اگر آن زمینه را در نظر نگیرید، می‌توانید انواع تحریف‌ها را ایجاد کنید. فکر می‌کنم همان اصول در آنجا نیز اعمال می‌شود. به نظر من، برای هر متن روایی، اصول یکسانی در کار است. می‌توانید یک متن روایی را از انواع دیگر متون متمایز کنید؛ متون نبوی، متون شعری، ضرب‌المثل‌ها، متون آموزشی و متون اعتقادی دارید. وقتی به روایت می‌رسیم، به نظر من دلیل وجود این همه روایت در کتاب مقدس این است که ایمان کتاب مقدس ریشه در آنچه در تاریخ اتفاق افتاده است، دارد. و بنابراین این متون روایی به ما می‌گویند که در تاریخ چه اتفاقی افتاده است، که در واقع اساس ایمان ماست.

تا جایی که به دراپور مربوط می‌شود، این اتفاقات هرگز رخ نداده‌اند. آنها تمثیل، افسانه یا هر چیز دیگری هستند. بنابراین ایمان او نمی‌تواند ریشه در اتفاقاتی داشته باشد که در تاریخ رخ داده‌اند. اینکه ایمان او چیست، من به او اجازه می‌دهم آن را تعریف کند؛ نمی‌دانم. حدس من این است که بیشتر نوعی همذات‌پنداری وجودی در برهه‌ای از زمان با انواع ایمانی است که در این «افسانه‌ها» نشان داده شده‌اند. اما این ایمانی نیست که ریشه در وقایعی داشته باشد که در تاریخ اتفاق افتاده‌اند، زیرا او می‌گوید که این اتفاقات نیفتاده‌اند.

به نظر من وقتی به موعظه در مورد متون روایی، به ویژه متون روایی عهد عتیق، می‌رسیم، احتمالاً ۹۵

درصد مواقع، این موعظه‌ها جنبه‌ی توضیحی/ مثالی دارند و به این دیدگاه وسیع‌تر از حرکت تاریخ‌رستگاری، به ندرت اشاره‌ای می‌شود.

رونویسی توسط ربکا برول
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس
روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس